

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### علوم اجتماعی و نقش آن در موضوع شناسی فقهی

تقریر سخنرانی دکتر سیدحسین شرف الدین، در موسسه دین پژوهان کشور،

قم، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، ۱۴۰۲/۹/۴.

#### مقدمه

بیانی از رهبری معظم در نسبت میان فقه و زندگی اجتماعی که مبین برخی کارکردهای علوم اجتماعی است: «فقه استخوان بندی و در واقع ستون فقرات زندگی اجتماعی است؛... فقه یعنی اداره زندگی یعنی تبیین نظام زندگی اجتماعی و سیاسی» (بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی ره، ۱۴/۳/۱۳۸۱)

فقه یکی از دانش های اسلامی ناظر به حوزه عمل جوارحی (و تاحدی جوانحی) انسان است؛ فقه زیر مجموعه حکمت عملی (بایدها و نبایدهای عقلی و برهانی) و قواعد رفتاری منبعث از جهان بینی اسلام است. از دید فارابی، فقه متکفل بیان جزئیات حکمت عملی در اسلام است.

به تعبیر شهید مطهری، مکتب اسلام دارای دو بخش منطقی به هم پیوسته به نام جهان بینی و ایدئولوژی است. جهان بینی ناظر به معرفت های کلان و مفروضات هستی شناختی این مکتب و ایدئولوژی ناظر به قواعد و دستورالعمل ها (= بایدها و نبایدهای هدایت گر رفتار مومن در مسیر نیل به سعادت) است.

براین اساس، علم فقه از زمره علوم انسانی است (چون موضوع آن کنش ارادی و اختیاری انسان و یکی از عوارض آن یعنی وجه هنجاری و حکمی است)؛ فقه همچنین، با توضیحاتی از زمره علوم اجتماعی یا معرفت های اجتماعی (به دلیل سوء گیری خاصی که در واژه علم

وجود دارد) است. دلیل این مدعا، این است که بخش قابل توجهی از احکام و ابواب فقه موجود مستقیم و غیر مستقیم به کنش های اجتماعی و روابط متقابل انسانها در بستراجماع و کنش گری عاملیت های فرافرادی مثل نهادها و سازمانهای اجتماعی معطوف است.

البته با این تفاوت که علم فقه برخلاف سایر علوم اجتماعی، علمی دستوری است نه توصیفی؛ انشایی است نه اخباری؛ تفهیمی است نه تبیینی (دلیل یاب و معناکاو نه علت یاب)؛ به وجوه ارزشی رفتار التفات دارد نه وجوه هستی شناسانه آن (مثل علل و آثار)؛ با قواعد و اعتبارات شرعی و عقلایی سروکار دارد نه قوانین و سنت های حقیقی و تکوینی حاکم بر رفتارهای اختیاری انسان؛ با قضایای حقیقیه درگیر است نه لزوما قضایای خارجی؛ روش آن عقلی - نقلی است نه عقلی - تجربی؛ و در تلاش برای کشف و استنباط احکام تکلیفی و وضعی ناظر به رفتارهای اختیاری انسان با مرجعیت نظام ارزشی اسلام و در چارچوب نظام معیشتی (جامعه و نظام تعایش و تعامل) مسلمانها است.

فقه همچنین علمی است که به جای تمرکز بر ارتباطات متقابل میان جهان ذهنی عالمان و جهان اجتماعی عینی و جاری؛ در یک چرخه ارتباطی سه ضلعی یعنی جهان ذهنی عالمان، جهان متن یا منابع اصیل اسلامی (=آیات و روایات) و جهان عین یعنی ساحت های وجودی انسان و اقتضائات زندگی او در بستر اجتماع (اعم از اینکه آن ساحت فردی باشد یا اجتماعی، مادی باشد یا معنوی، ثابت باشد یا متغیر) درگیر است.

[البته برخی از اعضای علوم اجتماعی موجود مثل علم حقوق با شاخه های مختلف آن، قرابت بیشتر با علم فقه دارند.]

تردیدی نیست که علوم انسانی و علوم اجتماعی به عنوان اعضای یک خانواده با یکدیگر (و بلکه با سایر علوم) ارتباطات و تعاملات وثیقی دارند. علم فقه نیز دست کم برای شناخت تخصصی بخشی از موضوعات خود به علوم اجتماعی نیازمند است. [اگر چه به نظر می رسد

علم فقه در بخش های معرفت شناختی و روش شناختی نیز می تواند از دستاوردهای این علوم به تناسب نیاز خود بهره گیری کند.

### نیاز فقه به علوم اجتماعی

روشن است که حکم شرعی، بر موضوع ترتب می یابد. موضوع در علم فقه به معنای متعلق حکم یا متعلق متعلق تفسیر شده است (برای مثال: اکرم العلماء، اکرم متعلق امر و علما متعلق المتعلق است). رابطه میان حکم و موضوع از نوع رابطه علیت تصویر شده یعنی علیت در مقام اثبات نه ثبوت (چون رابطه میان آندو مفهومی و قراردادی است نه عینی و واقعی).

فقیه در موضوعات غیرمستنبط (موضوعات مستنبط اعم از شرعی، عرفی و لغوی، در قلمرو اجتهاد فقیه است و او برای استنباط آنها، نیازی به دیگران ندارد) یعنی موضوعات عرفی محض (=عرفی عام عادی)، موضوعات لغوی محض و موضوعات تخصصی (=عرفی خاص) الزاما باید برای تامین نیازهای شناختی خود در خصوص موضوع به اهل آن مراجعه کند.

موضوع تخصصی یا عرفی خاص، موضوعی است که شناخت آن از حیث مفهوم یا مصداق و یا هر دو نیازمند پیش نیازهای تحقیقی و تخصصی است و به عبارتی موضوعی است که نه در ادله از آن سخن رفته تا از فقیه انتظار تبیین آن وجود داشته باشد و نه عرف عام توان تشخیص و دریافت آن را دارد.

موضوعات تخصصی، در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، عمدتا موضوعاتی است که توأمان سویه های ذهنی-عینی دارند (مثل اعتبارات و قراردادهای عقلایی)؛ اگرچه گاه سویه ذهنی آنها برجسته است (مثل معانی، ارزش ها، باورها، نگرش ها، تمایلات) و گاه سویه عینی آنها (مثل کنش ها، نمادها، فرایندها، رویه ها). وظیفه کارشناسی در این سنخ موضوعات علاوه بر توضیح مفهوم، تشخیص مصداق، نیز هست. مثال فقهی آن، موضوع «غنا» است که مفهوما و مصداقا نیازمند اظهار نظر کارشناسانه است.

براین اساس، فقیه در شبهات موضوعی خاص (که نه در ادله از آن سخن رفته یا به اجمال مطرح شده و نه تفصیل حسب نیاز فقیه؛ و نه عموم مردم قادر به تشخیص دقیق آنند) باید به اهل خبره و کارشناس آن فن رجوع کند؛ چه اینکه در فقه موجود مکرر از کسانی با نام مقوم، طبیب، قابله و... به عنوان کارشناس یا خبره و مراجع ذی صلاح برای تشخیص برخی موضوعات تخصصی یاد شده است.

گفتنی است که فقیه اگر چه در موضوع شناسی تخصصی به کارشناسان هر فن باید رجوع کند اما در نهایت این خود اوست که باید تصمیم مقتضی را اتخاذ کند و در صورت طرح آراء مختلف، رای صائب را تشخیص داده یا میان آنها جمع بندی کند.

حجیت قول خبره و متخصص نیز از دید بزرگان، صرفاً از باب ابراز رای و نظر کارشناسی در باب یک موضوع تخصصی است و رجوع به او مصداقی از رجوع جاهل به عالم است. بدیهی است که قدر متیقن رجوع به اهل خبره در هر صنعت، جایی است که این رجوع به صورت نوعی (نه شخصی) موجب وثوق و اطمینان عقلایی گردد.

در ادامه مباحث را با محوریت مدعیات علم جامعه شناسی پی خواهیم گرفت و با سایر علوم اجتماعی کاری نداریم.

#### ابعاد هستی شناختی جهان اجتماعی

از دید جامعه شناسان، امور، پدیده ها یا واقعیت های اجتماعی، و به طور کلی جهان اجتماعی مولود زندگی اجتماعی تاریخی پایدار و مستمر بشر است.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، واقعیت های اجتماعی برخلاف واقعیت های طبیعی، انسان محور و ساخته و پرداخته انسان جمعی در امتداد زیست اجتماعی و تاریخی اند.

---

<sup>۱</sup> - ر.ک: کتاب «ساخت واقعیت اجتماعی»، نوشته جان سرل، ترجمه میثم محمد امینی و کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت»، نوشته برگر و لاکمن، ترجمه فریبرز مجیدی.

مراد از واقعیت اجتماعی هر امر، وضع، رابطه، رویداد، پدیده، قاعده، و به طور کلی هر چیزی است که نمایشگر جنبه ای و ساحتی از حیات اجتماعی انسان باشد.

پدیده ها و واقعیت های اجتماعی عموماً ماهیتی بین الاذهانی دارند و قائم به ذهن و ضمیر جمعی آدمیان اند و از این رو، امور شخصی نیستند. پدیده های اجتماعی همچنین از عمق و غنای هستی شناختی متفاوتی دارند و در لایه بندی نظام اجتماعی و جهان زندگی جایگاه و موقعیت یکسانی ندارند.

نکته دیگر اینکه پدیده ها و واقعیت های اجتماعی، از نوعی عینیت و خارجیت متناسب (یا نفس الامر) برخوردارند یعنی در بیرون از وجود اشخاص و افکار و اندیشه های شخصی آنها وجود دارند و به نوعی خود را بر آنها تحمیل می کنند. نرخ ماندگاری آنها معمولاً بیشتر از یک یا چند نسل انسانی است: مثل زبان، قانون، رسم و آیین.

به بیان دیگر، واقعیت های اجتماعی، اگرچه در مقام تکوین، تثبیت و استمرار به اراده های فردی و جمعی افراد اجتماع قائم اند و در پرتو خواست و التفات آنها بازتولید می شوند اما پس از تکوین، به مثابه اموری بیرونی، دارای استقلال وجودی و منشا تاثیر بر کنش گران اجتماعی تبلور می یابند. عوامل انسانی به مرور در قالب نسل های متمادی جایگزین می شوند اما واقعیت های اجتماعی غالباً در طی قرون باقی می مانند و معمولاً بواسطه آنها پیوند میان نسل های مختلف برقرار می شود. برخی واقعیت ها نیز گذرا و موقت بوده و بعد از مدتی از متن اجتماعی و عرصه روزمره حذف و به بایگانی سپرده می شود.

دیدگاههایی نیز وجود دارد که نه برای واقعیت های اجتماعی به عنوان پدیده های مشخص و متفرد که برای کل حیات اجتماعی به وصف کلیت و یکپارچگی و حیثیت جمع الجمع نیز نوعی واقعیت و عینیت خاص قائلند که ورود به آن از بحث ما خارج است. (ر.ک: دیدگاههای علامه طباطبایی، در تفسیر آیه ۲۰۰ سوره ال عمران در المیزان؛ استاد شهید مطهری در کتاب

جامعه و تاریخ؛ استاد مصباح یزدی در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، در بحث اصالت فرد و اصالت جمع یا اصالت فرد و اعتباریت جامعه)

مولفه های جهان اجتماعی

در این بخش بی مناسبت نیست که گذری اجمالی نیز به مولفه ها و عناصر تشکیل دهنده جهان اجتماعی داشته باشیم. این عناصر را در یک تقسیم بندی کلی، به دو دسته می توان تقسیم نمود:

الف) واقعیت های مستقر:

از دید جامعه شناسی، کنش اجتماعی یا کنش متقابل، اصیل ترین و بنیادی ترین پدیده اجتماعی است که نقش علی و اعدادی درآفرینش تدریجی سایر پدیده ها و در نهایت جهان اجتماعی با همه مولفه های ریز و درشت آن دارد. یعنی همه مولفه های بنیادین جهان اجتماعی مثل فرهنگ، نهادها، ساختارها، فرایندها، روابط و مناسبات، موقعیت ها، نقش ها، رویه ها و...) از رهگذر کنش اجتماعی متداوم تکون و تقویم یافته و بازتولید می شوند؛<sup>۲</sup> چه

---

<sup>۲</sup> - مراد از «فرهنگ» (= نظام معنایی جامع، میانگینی از عقاید و احساسات مشترک) (و به تعبیر دورکیم، وجدان جمعی)، نظام مترادفی از اندوخته های معرفتی و مهارتی جمعی که در پرتو زیست اجتماعی تاریخی تکون و استمرار یافته است. فرهنگ متضمن مجموعه دانش ها، بینش ها، ارزش ها، نگرشها، آرمانها، اسطوره ها، عادت ها، نمادها، هنرها و... است؛ نهادها (= نمونه سازیهای الگویی رسمیت یافته و نهادی شده که افراد باید نیازهای خود را در چارچوب آنها و با محوریت و مرجعیت آنها ارضا کنند)؛ ساختارها (= ارتباطات الگویی و به هم پیوسته میان موقعیت های مختلف (مثل ساختار سیاسی که مبین ارتباطات ارگانیک میان بخش های مختلف حاکمیت است)، معنای دیگر ساختار قوانین و اعتبارات اجتماعی است که تنگناها و فراخناهای کنش اجتماعی را در موقعیت های مختلف تعیین می کنند)؛ هنجارها (= ترجمان رفتاری ارزش ها که به عنوان قواعد و معیارها، رفتارهای مرجح و پذیرفته شده را از غیر آن متمایز می سازد. این قواعد نوعا با ارجاع به عرف عام یا خاص، قوانین مصوب، احکام فقهی، اخلاقیات هنجاری، مصلحت سنجی های عقلایی اعتبار یافته و توجیه می شوند)؛ نظام قشربندی اجتماعی (= اقشار مختلف که به تبع نظام تقسیم کار اجتماعی با وظایف و امتیازات متفاوت بوجود آمده اند)؛ نمادها (= نشانگان و حامل های ناقل معنا که عمده ترین زبان گفتاری و نوشتاری است)؛ موقعیت ها (= جایگاه های

اینکه خود کنش در ادامه تحت تاثیر همین عناصر بنیادین شکل و جهت می یابد. و نوعی رابطه دیالکتیکی میان آنها برقرار است.

کنش اجتماعی رفتاری آگاهانه، ارادی، قصدمند، هنجارمند، موقعیت مند(به لحاظ زمانی و مکانی)، دارای پیامد و معطوف به دیگری است. (عطف توجه به دیگری، معرف اجتماعی بودن آن است).

کنش اجتماعی در مقام صدور از دو دسته عوامل ذهنی و عینی (تحت عنوان دلایل و علل) تاثیر می پذیرد(به عنوان منشا) و بالطبع آثار و پیامدهایی در سطوح فردی و اجتماعی به همراه دارد.(به عنوان کارکردها، پیامدها، آثار و نتایج).

ب)واقعیت های سیال و جاری: از این واقعیت ها غالباً تحت عنوان عام «زندگی روزمره» یاد می شود. همه ما این زندگی را به صورت ذهنی و شهودی و به مثابه یک واقعیت عینی، زنده و جاری، به هم پیوسته، قاعده مند، موقعیت مند، تکرار شونده و دارای ارتباطات دیالکتیکی با سایر عناصر محیط درک می کنیم.

بی شک، زندگی روزمره در پیدایش اندیشه ها و اعمال آدمیان نقش زمینه ای و اعدادی و گاه الزامی و تعیینی دارد، و به اشکال مختلف، آگاهی، انتخاب، رفتارهای فردی و اجتماعی و تعاملات ساختاری را در همسویی با خود جهت می دهد؛ پدیدارشناسان از این جهان، به عنوان جهان زندگی و جهان میان ذهنی که در آن ذهن و عین با یکدیگر تلفیق یافته اند، یاد می کنند. طبق این نظر، پدیده های اجتماعی از رهگذر تعامل دو جهان ذهنی(دانش ها، بینش

---

اجتماعی افراد در نردبان اجتماعی)؛ نقش ها(= انتظارات مشروع از دارندگان موقعیت های مختلف)؛ سیستم های نظارتی و کنترلی و...

ها، ارزش ها، نگرشها، اهداف و انگیزه های فردی) و جهان عینی (ساختارهای اجتماعی و فرهنگی: زمینه ها، ظرفیت ها، فرصت ها و محدودیت های محیط اجتماعی) پدید می آیند. بدیهی است که زندگی روزمره یا جهان زندگی نیز عرصه ظهور انواع کنش های ذهنی، احساسی، زبانی و رفتاری (کرداری) است.

کنش اجتماعی به اعتبارات مختلف انواعی دارد: کنش های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی؛ کنش های معطوف به خود، دیگری، خدا، طبیعت، جامعه (نهادهای و ساختارها)، تکنولوژی؛ کنش های مثبت و منفی؛ کنش های سرد و گرم (صمیمانه و خصمانه)؛ کنش های عادی و قدسی؛ کنش های مناسکی و خلاق؛ کنش های رسمی و غیر رسمی؛ کنش های عاطفی، سنتی، معطوف به هدف و معطوف به ارزش؛ کنش های عقلانی و عاطفی؛ و...

بدیهی است که فقیه به اقتضای رسالت حرفه ای خویش قاعدتا از ابعاد حکمی و هنجاری انواع کنش در موقعیت های مختلف و با عطف توجه به چیستی، چرایی، کیفیت وقوع، ویژگی ها و احوالات کنشگران، انواع و آثار و پیامدهای آن بحث خواهد کرد.

تعامل جامعه شناسی با فقه در عرصه موضوع شناسی

جامعه شناس هم به عنوان یک کارشناس متخصص می تواند در تشخیص مفهومی و مصداقی موضوعات و پدیده های فرهنگی اجتماعی، به فقیه جهت استنباط احکام مربوطه کمک کند.

ابتدا باید عرض کنم که جامعه شناسان مدعی اند که این علم برخلاف سایر علوم اجتماعی، پدیده ها، رویدادها و واقعیت های اجتماعی را با وصف کلیت تام یا جامعیت مطالعه می کند؛ یعنی به همه وجوه واقعیت اجتماعی التفات دارد یا دست کم چنین آرمانی را برای خود ترسیم کرده است: وجوه مختلف مثل وجوه ذهنی و عینی، وجوه خرد (در سطح عاملیت فردی) و کلان (اجتماعی و ساختاری)؛ وجوه ایستایی و پویایی؛ وجوه نهادینه و خلاق؛ و نیز عطف توجه به ارتباطات و پیوستگی های یک پدیده با سایر پدیده های موجود و جاری در محیط.



واژه «اجتماعی» نیز در این سنخ کاربردها غالباً به معنای عام آن به کار می رود نه لزوماً در مقابل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و غیر آن.

خدمات بالقوه جامعه شناسی به فقه

۱) شناخت توصیفی و تحلیلی جهان اجتماعی: جهان اجتماعی به مثابه یک جهان مصنوع انسانی، دارای ابعاد و مولفه های متعدد و متکثر، برخوردار از پیوستگی درونی اجزا، نظامی باز و دارای ارتباطات گسترده با محیط، دارای امتداد و استمرار تاریخی، دارای هویت پویا، بستر ساز برای وقوع انواع کنش ها در سطوح عاملیت های فردی و سازمانی، در معرض دگرگونی های کمی و کیفی در ابعاد خرد و کلان، دارای تنوع و تکثر در مقام تحقق برغم اشتراکات زیاد با سایر گونه ها و... [شناخت توصیفی بویژه در صورتی که از پهنایی و ژرفایی و عمق و غلظت در خور انتظار برخوردار باشد، ارزش علمی بالایی دارد].

۲) شناخت توصیفی واقعیت های اجتماعی خاص: واقعیت اجتماعی گونه های مختلفی دارد: واقعیت های ماهوی و مشاهده‌تی (مثل کنش های عینی (فردی و جمعی)، نمادها و نشانه ها، جغرافیای انسانی (زیست بوم)، سازه های فیزیکی)؛ واقعیت های انتزاعی و برساختی (مثل فرهنگ، جامعه، نظام، قشربندی اجتماعی، سبک زندگی)؛ واقعیت های ساختاری (مثل سنت ها، نهادها، روابط، موقعیت ها، نقش ها)؛ واقعیت های اعتباری (مثل قراردادهای اجتماعی، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، آیین ها و مناسک)؛ واقعیت های فرایندی (مثل جامعه پذیری، نظارت و کنترل، رویه ها و عادت واره ها، ارتباطات و تعاملات)؛ واقعیت های تخیلی و پنداری (مثل ملیت، هویت ملی، روح جمعی، اسطوره ها)؛ واقعیت های گفتمانی (واقعیت های بین الذهانی و دارای جلوه های زبانی و مفهومی مثل زبان و ادبیات، هنجارهای اجتماعی، خلیقات جمعی، شان و منزلت اجتماعی)؛ واقعیت های تمثیلی (مثل فشار اجتماعی، تطور اجتماعی، تکامل اجتماعی، روابط ارگانیک، روابط مکانیکی که معمولاً از سایر علوم مثل زیست شناس و فیزیک اخذ شده و در علوم اجتماعی کاربرد یافته اند)؛ واقعیت های

غیرمنتظره و اخلاک‌گرمثل آسیب‌ها، مسائل و بحران‌های اجتماعی، تضادها و تعارضات و تراحمات اجتماعی و...

۳) شناخت تبیینی واقعیت‌های اجتماعی: تبیین در علوم اجتماعی به دو نوع علی و کارکردی تقسیم می‌شود: تبیین علی یعنی بیان روابط علی و معلولی میان پدیده‌های مختلف مثلاً عوامل موثر در ظهور یا تشدید طلاق، حاشیه‌نشینی، مهاجرت، تبعیض‌های قومیتی، فاصله‌های طبقاتی و...

تبیین کارکردی یعنی بحث از آثار و پیامدهای مقصود و غیر مقصود، آشکار و پنهان، فردی و اجتماعی، مستقیم و با واسطه، مثبت و منفی پدیده‌هایی مثل طلاق، حاشیه‌نشینی، مهاجرت و... (شناسایی کارکردهای مثبت یک پدیده در گستره حیات اجتماعی یا در یک قلمرو خاص می‌تواند دلیلی موجه و معقولی برای حفظ و استمرار آن تلقی شود مثل حجاب)

در علوم اجتماعی از نوع دیگری از تبیین به عنوان تبیین ساختاری غیرعلی نیز یاد می‌شود مثل الزام شوهر به تامین نفقه همسر که با هدف معافیت او از کار بیرونی و امکان‌یابی بیشتر برای اشتغال به خانه‌داری، همسرداری و مادری تشریح شده است. این الزام در نظام خانواده در اسلام به راحتی فهم شده و کاملاً موجه می‌نماید.

همچنین در این علوم از نوع دیگری از رابطه به نام وابستگی‌های متقابل پدیده‌ها یاد می‌شود که توضیح آن فرصت و مجال دیگری می‌طلبد.

[گفتنی است که تبیین‌ها در علوم اجتماعی، از نوع فرضی-استنتاجی است که ذهنیت پژوهشگرنیز قویاً در آنها دخالت دارد؛ همچنین، آنچه برای جامعه‌شناس در تبیین‌های علی مهم است، نه صرف بیان اصل رابطه میان دو پدیده یا دو متغیر که کشف مکانیسم‌های علی و معلولی میان آنها با عطف توجه به مجموع عناصر پیرامونی و ذی ربط است.]

۴) شناخت تفسیری واقعیت‌های اجتماعی: از دید جامعه‌شناسان تفسیری و تفهیمی، پدیده‌های اجتماعی و انسانی، پدیده‌هایی معنا دارند (یعنی برآمده از بینش‌ها، ارزش‌ها، تمنیات،

خلقیات، انگیزه ها، آرمانها و مقاصد افرادند؛ معنادارند یعنی فرهنگی اند، یعنی مقصودند، [بدیهی است که معنا به جای تبیین علیّ به فهم با روش های هرمنوتیکی و تاویلی نیازمندا است]

۵) تجزیه واقعیت های کلان و پهن دامنه: علوم اجتماعی همچنین می تواند در واکاوی و تحلیل واقعیت های کلان یا ابر واقعیت ها مثل فرهنگ (=نظام معنایی جامع که متضمن مولفه های بسیار زیادی است) مشارکت کند و به تشریح ابعاد و مولفه های آن بپردازد. «فرهنگ» از دید اهل نظر مفهومی برساختی و معرف صدها پدیده و عنصر معنایی در خارج است که هریک با نام و عنوانی خاص شناخته می شوند: دانش ها، بینش ها، ارزش ها، نگرش ها، منش ها، اهداف، آرمانها، نمادها، هنرها.

۶) عوامل فرافردی: جامعه شناسی همچنین می تواند از جایگاه، نقش و عملکردهای مثبت و منفی عاملیت های فرافردی مثل نهادها و سازمانهای اجتماعی مثل تامین اجتماعی متناسب با اقتضائات حکمی مورد نظر فقیه گزارشهای توصیفی و تحلیلی بدست دهد.

۷) انجام مطالعات انتقادی: مطالعات انتقادی عموماً با هدف برجسته سازی تحلیلی کاستی ها، فقدان ها و ضعف های موجود در نظام اجتماعی صورت می گیرد. ضعف هایی مثل عدم توزیع بهینه فرصت ها و امکانات، فقدان عدالت جنسیتی، فقدان توسعه متوازن، فقدان یا ضعف نظم ساختاری، فقدان تحرک اجتماعی متناسب با سطح انتظار، کیفیت زندگی غیراستاندارد، فقدان یا ضعف سرمایه فرهنگی، وجود شکاف ها و تضادهای اجتماعی و... [بدیهی است که تشخیص خلاء ها، چالش ها و تزااحات می تواند در شناخت موضوعات مربوط به فقیه کمک کند].

۸) انجام مطالعات مقایسه ای: امکان مقایسه وضعیت های مختلف یک پدیده مثل حجاب در جوامع مختلف یا در ادوار مختلف یک جامعه و نیز شناسایی امور فرااجتماعی، فرافرهنگی و فراتاریخی بخش دیگری از خدمات بالقوه مطالعات اجتماعی است.

۹) تاریخی نگری: جامعه شناس در مواردی به اقتضای موضوع مطالعه مثلا شناخت تطورات تاریخی یک نهاد، یا یک پدیده در فرایند زمان به بهره گیری از داده های تاریخی روی می آورد. جامعه شناسی همچنین می تواند با استناد به شواهد تاریخی اطلاعاتی در خصوص ویژگی ها و اقتضات زیستی جوامع سنتی و پیشامدرن، در اختیار فقیه بگذارد؛ چه اینکه می تواند با استناد به شواهد خاص، توصیف جامعی از جوامع مدرن و پسامدرن با ویژگی ها و اقتضات و الزامات زیستی آنها در سطح خرد و کلان- متناسب با نیاز فقیه- بدست دهد.

۱۰) پیش بینی: جامعه شناسی اجمالا می تواند وضعیت های آتی برخی روندها و شیب های جاری را به صورت مقید و مشروط و در بازه های زمانی کوتاه برد پیش بینی کند. در جامعه شناسی از نوعی پیش بینی یا پیش گویی به نام «پیش گویی خود تحقق» نیز یاد می شود یعنی پیش گویی هایی که خود زمینه تحقق خود را فراهم می آورد. قاعدتا از مسئولان عالی و کارگزاران حکومتی انتظار می رود که از طرح این قبیل اظهارات که بالقوه می تواند زمینه سوء استفاده برخی و زیان و خسارت برخی را فراهم سازد، اجتناب ورزند. بدیهی است که این قبیل اظهارات به تبع پیامدهای آن، وجه و جهت فقهی متناسب می یابد.

۱۱) جامعه شناسی همچنین می تواند زمینه های اجتماعی موثر در شکل گیری، تحول، پیش رفت یا عقب ماندگی علم فقه و به طور کلی نحوه تعامل این علم با محیط و تاثیرات و تاثرات آن را در قالب شاخه ای به نام جامعه شناسی معرفت فقهی مورد بحث و تحلیل قرار دهد.

۱۲) جامعه شناسی همچنین می تواند در عرصه عرف شناسی (رویه های غالب)، تشخیص بنائات و رویه های عقلایی، شناسایی موضوعات و عناوین نوپدید، شناسایی میزان تغییرات بوقوع پیوسته در برخی سنت ها و رسوم پیشین، شناسایی نیازها و خلاء های حکمی و هنجاری، تراحمات حکمی، شناسایی اقتضات حیات جمعی، تعیین اولویت ها، تشخیص مصالح جمعی، عوامل موثر در اختلال نظام اجتماعی، مصادیق واجبات کفایی، پیامدهای اجتماعی مثبت و منفی برخی فتاوا و آراء فقهی، رشد و توسعه و اقتضات و ملزومات آن، میزان فقر و فاصله طبقاتی در جامعه و...

و نیز می تواند در عرصه های معرفت شناختی مثل مفهوم سازی (ارائه صورت بندی مفهومی از پدیده ها و رفتارهای اجتماعی)، تحدید و تنقیح مفاهیم عرفی، ساخت تیپ های ایده آل (مفاهیم کلی ذهنی و خیالی) به تناسب نیاز از برخی موضوعات، برآورد آماری برخی وضعیت ها مثل کمیت و کیفیت جمعیت (تردیدی نیست که اطلاع یابی از میزان وقوع یک پدیده یا به اصطلاح نرخ ها حتی در نوع فتاوا و نحوه مواجهه فقیه با آن پدیده نیز موثر است)، فرضیه سازی، مدل سازی، نظریه پردازی، ارائه روش های مناسب برای گردآوری و تحلیل داده های ناظر به واقعیت های اجتماعی به فقیه کمک کند.

والحمد لله